

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصتم، بهار ۱۴۰۰: ۶۷-۴۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

## تحلیل تأثیر کلمات قصار نهج البلاغه در ادبیات فارسی با تأکید

### بر حکمت ۱۴۲ نهج البلاغه و استناد به آیات قرآن کریم

فخریه نمازیان\*

جلیل تجلیل\*\*

رقیه صدراپی\*\*\*

#### چکیده

نهج البلاغه یکی از منابع معتبر قابل استناد است که «أخو القرآن» نامیده شده است. بسیاری از حقایق قرآن مجید در این کتاب شرح و بسط داده شده است. این نوشتار به بررسی گستره تأثیر کلمات قصار نهج البلاغه در ادبیات فارسی پرداخته و با روش توصیفی-تحلیل و با بررسی محتوایی حکمت ۱۴۲، در پی پاسخ به پرسش‌هاست: آیا منشأ حکمت‌های نهج البلاغه معارف الهی قرآن است؟ سیطره معارف اخلاقی و الهی نهج البلاغه بر پهنه ادبیات ایران تا چه حد بوده است؟ بدیهی است آثار گران قدر ادبیات فارسی به گونه‌های مختلف از جمله الهام، اقتباس، تلمیح، تأثیر غیرمستقیم و تأثیر صریح و قطعی، از منبع وحی و و نیز نهج البلاغه تأثیر پذیرفته‌اند. این تحقیق در پی درک انواع این تأثیر به قدر استطاعت است. در این مقاله شرح و بسط حکمت ۱۴۲ با توجه به ریشه ادبی لغات صورت گرفته است و در پی تبیین رابطه عمیق معارف نهج البلاغه با قرآن کریم و پرتوافکنی این معارف عظیم الهی بر ادبیات فارسی است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۴۲، ادبیات فارسی.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
namazianfa@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
tajlilmahdi@gmail.com

\*\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران  
faridesadraie@yahoo.com



## مقدمه

تحقیق در هسته‌های اصلی معارف دینی و تأثیر این مضامین عالی در ادبیات فارسی از اهداف اصلی این نوشتار است. قرآن کریم اصلی‌ترین منبع معارف دینی است و نهج‌البلاغه امیرمؤمنان(ع) که خود تفسیری بر این کتاب آسمانی است، «أخو القرآن» نامیده شده است. معارف بلند و الهی این کتاب بر گستره ادبیات ایران سایه افکنده و کمتر به نویسندگان و شاعری برمی‌خوریم که از این معارف عالی بهره‌ای نبرده باشد. نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم، ممتازترین اثر دینی است که از کلام الهی فروتر و از سخن مردم عادی فراتر است. این تألیف گران‌سنگ به همت عالم بزرگوار، سیدرضی جمع‌آوری شد، او فصیح‌ترین کلمات امام علی(ع) را برگزید و در این اثر گرد آورد. ابوالحسن محمدبن الحسین بن موسی، معروف به سیدرضی از شاعران و فقهای قرن چهارم (۳۵۹ق- ۴۰۶ق) است. او نهج‌البلاغه را حدود چهارصد سال پس از حضرت علی(ع) گردآوری کرده است. کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه به سه بخش: خطبه‌ها شامل ۲۳۹ خطبه، نامه‌ها شامل ۷۹ نامه و کلمات قصار شامل ۴۷۲ حکمت تقسیم شده است. قسمت سوم نهج‌البلاغه کلمات قصار امیرمؤمنان است که خالی از هرگونه ابهام، حقایق دینی، اخلاقی و اجتماعی را در اختیار همگان می‌نهد. در نوشتار پیش‌رو، سعی شده است ترجمه‌ای نو از حکمت ۱۴۲ ارائه گردد و به تأثیر شگرف آن در پهنه شعر و سخن سخنوران پارسی‌زبان پرداخته شود. استناد به آیات مرتبط با حکمت، آوردن نمونه‌هایی از اشعار بزرگان ادبیات ایران که در بردارنده مضامین بلند عرفانی و اخلاقی نهج‌البلاغه‌اند، از دیگر نکات این مقاله است.

موضوع اصلی این تحقیق تعمق در معانی حکمت ۱۴۲ نهج‌البلاغه با توجه به منابع قرآنی این حکمت و بررسی بازتاب اندیشه‌های حضرت علی علیه‌السلام در ادبیات فارسی است. با توجه به شرح مفصل، توضیحات کافی و اشاره به ریشه ادبی بعضی لغات، مبنای تحقیق نگارنده براساس ترجمه و شرح نهج‌البلاغه اثر سیدعلی نقی فیض‌الاسلام است.

با توجه به این که نهج‌البلاغه تفسیر قرآن است، نگارنده با مطالعه هر بخش از حکمت، برای یافتن منبع الهی حکمت بارها به قرآن مراجعه کرده تا آیات مربوط به آن حکمت را بیابد و سپس با مراجعه به آثار ادبیات فارسی تأثیر معارف الهی این حکمت را در شعر و نثر نویسندگان جست‌وجو کرده است تا برای سؤالات زیر پاسخی در خور ارائه کند:

۱. ریشه و منبع سخنان امیرالمؤمنین(ع) چیست؟
۲. آیا این حکمت‌ها در ادبیات فارسی مؤثر بوده‌اند و این تأثیر تا چه حد است؟

### پیشینه تحقیق

تا به حال از نهج البلاغه ترجمه‌هایی به فارسی صورت گرفته که هر کدام به مقتضای حال مترجم و شارح، با دیگری تفاوت‌هایی دارد. از جمله:

۱. قدیمی‌ترین ترجمه مربوط به قرن ششم است که ظاهراً توسط یکی از اهالی خراسان نوشته شده و با تحقیق عزیزالله جوینی در ۲ جلد چاپ شده است.
۲. ترجمه‌ای مربوط به عصر شاه اسماعیل صفوی که توسط حسین بن شرف الدین اردبیلی (۹۵۰ هـ.ق) نوشته شده، این کتاب شرح «منهاج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه» از الهی اردبیلی است.
۳. «تنبيه الغافلین و تذکره العارفین» اثر ملّا فتح الله کاشانی (۹۸۸ هـ.ق) ترجمه‌ای دیگر است که گاهی در آن از لغات نامأنوس استفاده شده است. مؤلف، متن عربی را به فارسی عصر خود برگردانده، از این رو، کتاب، صعوبتی غیرقابل انکار دارد.
۴. شرح محمدباقر لاهیجی بر نهج البلاغه که ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و کلمه‌به‌کلمه است. در این شرح، مقدمه سیدرضی ذکر نشده و مؤلف به اقتضای موضوع، به مسائل تاریخی، بدون ذکر منبع پرداخته است، برخی واژگان این شرح، از سده‌های پیش از تألیف کتاب، باقی مانده و چندان روشن نیست.
۵. محمدصالح بن محمد باقر روغنی قزوینی (۱۰۱۹ ق) شرحی روان بر نهج البلاغه دارد که در آن از اشعار شاعران معروف فارسی، بهره فراوان برده است. این شرح یکی از بهترین شروح فارسی نهج البلاغه است و شارح در شرح جمله‌ها و عبارات‌ها، پژوهشی ژرف و شایسته داشته و آیات و اخبار اشعار بزرگان عرب و عجم را به استشهاد آورده و حکایاتی مناسب نیز در برخی جاها نقل کرده است. در پایان نسخه، یادداشتی از سید محسن طباطبایی به خط شکسته و ناخوانا موجود است.
۶. دائرةالمعارف علوی، اثر حاج میرزا خلیل کمره‌ای است (۱۲۷۷ ه.ش) که در آن نهج البلاغه به ۲۴ موضوع تقسیم‌بندی شده است. در این کتاب به دلایلی که امام علی(ع)

را علی‌رغم میلِ باطنی، مجبور به جنگ کرد، اشاره شده است. توضیحات این کتاب بسیار زیاد است و گاهی اشاره‌ای به اشعار فارسی شده که بدون ذکر منبع و نام شاعر است.

۷. ترجمه نهج‌البلاغه از عمادالدین حسین اصفهانی (۱۴۱۰ ه.ق) از ترجمه‌های ارزشمند این کتاب است.

۸. شرح و ترجمه نهج‌البلاغه از علامه محمدتقی جعفری (۱۳۸۶) که ترجمه حکمت‌ها در آن بدون ذکر منبع قرآنی و شواهد شعر فارسی است.

۹. ترجمه سیدجعفر شهیدی و «منتخب» که خلاصه آن است، از ترجمه‌های گران‌سنگ و ادبی است. نثر این کتاب ادبی است ولی در آن اشاره‌ای به تأثیر حکمت‌ها در ادبیات فارسی نشده است.

۱۰. نهج‌البلاغه به قلم فیض‌الاسلام که در نیم قرن اخیر، بیشتر ترجمه‌ها از کتاب وی بهره‌مند شده‌اند.

۱۱. ترجمه منظوم، اثر محمدعلی انصاری قمی، که در ۲۷۰۰۰ بیت تنظیم شده است.

۱۲. ترجمه محمد دشتی که علاوه بر ترجمه، برای هر یک از خطبه‌ها و نامه‌ها عنوانی تعیین شده است. در این اثر ترجمه حکمت‌ها در بعضی موارد، نیاز به توضیح بیشتر دارد.

۱۳. ترجمه علی موسوی گرمارودی از نهج‌البلاغه که موجز و روان است.

۱۴. نهج‌البلاغه عبدالحمید آیتی با مقدمه عالی جمال‌الدین دین‌پرور، این ترجمه بدون اشاره به تأثیر حکمت‌های نهج‌البلاغه در ادبیات فارسی است.

۱۵. خورشید بی‌غروب از عبدالمجید معادیخواه که با ترجمه‌ای ادبی عرضه شده است. منابع قرآنی حکمت‌ها و اشاره‌های ادبی در این کتاب ذکر نشده است.

۱۶. شرح نهج‌البلاغه از مصطفی زمانی (۱۳۸۰) که در آن شاهد‌های قرآنی کتاب، به صورت زیرنویس ارائه شده است.

۱۷. نهج‌البلاغه با ترجمه منظوم امید مجد (۱۳۷۹).

۱۸. شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه به نام «پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام» اثر آیت‌الله مکارم شیرازی که شامل منابع قرآنی حکمت‌هاست و هر حکمت توضیح داده شده است.

۱۹. کلمات قصار علی(ع) با ترجمه فارسی و انگلیسی و رباعیات فارسی اثر ابوالقاسم حالت است. شاعر رباعی‌ها در این اثر، خود نویسنده است.

۲۰. کتاب «تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین (ع) در شعر فارسی» نوشته دکتر محسن راثی است. در این اثر در ذیل برخی حکمت‌های نهج البلاغه اشعاری از بزرگان ادبیات ایران ذکر شده است.

۲۱. «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» نوشته سید محمد راستگو است که نویسنده در آن با ذکر شواهدی از ادبیات فارسی، مطابقت این آثار را با آیات قرآن و احادیث به تصویر کشیده است.

البته ترجمه‌ها و شرح‌های بسیاری بر نهج البلاغه انجام گرفته است که ذکر همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد. در بین ترجمه‌های نهج البلاغه، گاه به آثاری برمی‌خوریم که نگاهی هم به ادبیات فارسی داشته‌اند؛ از جمله ترجمه نهج البلاغه از محمد صالح روغنی قزوینی (۱۰۱۹ق) که در آن از شعر شعرای فارسی بهره‌هایی برده است. گاه نیز به شروعی برمی‌خوریم که در منابع قرآنی سخنان امیرالمؤمنین(ع) بررسی و تحقیق کرده‌اند؛ از جمله شرح نهج البلاغه مصطفی زمانی (۱۳۸۰) که تلاشی بی‌نظیر است. در این میان کمتر به اثری برمی‌خوریم که در آن، نهج البلاغه هم از حیث منابع قرآنی و هم از جهت تأثیر بر ادبیات فارسی، بررسی شده باشد.

### نمونه‌هایی از تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی

نهج البلاغه عنوان گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین(ع) است که از همان روز نخست پدیدار شدن، تأثیری ژرف بر فرهنگ و ادبیات عربی و فارسی گذاشته است؛ شاعرانی مانند رودکی و فردوسی حتی پیش از گردآوری نهج البلاغه (۴۰۰ هـ.ق) نیز از سخنان امیرالمؤمنین که در محیط‌های فرهنگی جهان اسلام شایع بوده، متأثر بوده‌اند.

سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) همان‌گونه که بر ادب عرب تأثیر گذاشته، بر ادب فارسی نیز پرتوافکن بوده است؛ به‌گونه‌ای که شعرا و نویسندگان برای ارزش دادن به اثر خود، به شیوه‌های گوناگون سخنان امام علی(ع) را در آثارشان به کار می‌بردند، برای مثال نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

الف) رودکی (ف ۳۲۹ هـ ق) سرآمد شاعران عهد سامانی:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ (حکمت ۲۱۷)

اندر بلایِ سخت پدید آید فضل و بزرگ‌مردی و سالاری  
(رودکی، ۱۳۹۸: ۵۰)

ب) فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ هـ ق) در آغاز سخن، میانه و یا پایان داستان‌ها، هر جا فرصتی یافته و مناسب دیده است، از این سخنان ارزشمند سود برده و مهر جاودانگی و فرزاندگی بر اشعار خود زده است.

مهم‌ترین اندیشه حاکم بر شاهنامه خردگرایی است. انسان از طریق تفکر و خرد، حقایق را می‌شناسد و آگاهی‌های خود را نظام می‌بخشد.

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْغَوُ (حکمت ۳۷۰)  
سوی کردانانش نامه نوشت که ما را خداوند یافه نهشت  
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۵)

اسفندیار سوی کردانان نامه نوشت که خداوند ما را بیهوده نیافریده است.

ج) ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ هـ ق) حکیم و شاعر نامدار ایرانی، متولد قبادیان از نواحی بلخ، و در گذشته در یمگان بدخشان.

قِيمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مِائِي خَسِينَةٍ (حکمت ۸۱)

ترجمه: ارزش هر انسان، به چیزی است که آن را نیکو می‌داند، یعنی احترام هر شخصی به اندازه دانش اوست.

قیمت هر کس به قدر علم اوست هم‌چنین گفتست امیرالمؤمنین  
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۱۹)

نگاهی به حکمت ۱۴۲ از کلمات قصار نهج البلاغه با رویکرد ادبی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعْطُهُ مَرْدِيٍّ مِنْ أَمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَرَاخَمَةً مَوْعِظَةً

کرد، امام در جواب او فرمودند.

۱- لَا تَكُنْ مَمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعْدَ عَمَلٍ، وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلٍ الْأَمَلِ: مباش کسی که

بدون عمل، امیدوار به آخرت باشد و با آرزوهای طولانی، امیدوار به توبه کردن باشد. (در

حالی که این آرزوها مانع توبه و سبب تسويف و تأخیر توبه می‌شوند). که به آیه زیر درباره به تأخیر انداختن توبه، اشاره دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ: آنان که پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها، باز به دین پشت کرده و مرتد شدند، شیطان کفر را در نظرشان جلوه‌گر ساخت و به آمل و آرزوهای دراز فریبشان داد» (محمّد / ۲۵).

فرمایش امام علی(ع) در مناجات جامی در «سبحه الابرار» جلوه‌گر است:

ای ز هر رو همه را روی به تو      روی هر ذره ز هر سوی، به تو  
کار ما چیست؟ گنه ورزیدن      عادت تو، گنه آمرزیدن  
هر که شد گمشده تیه گناه      جز به توبه نشود روی به راه  
جامی گمشده را بخش نجات      توبه روزی کن و بر توبه، ثبات

۲- يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ: [چنین کسی] در دنیا مانند پارسایان سخن می‌گوید ولی در عمل مثل مشتاقان دنیا رفتار می‌کند (فاصله علم و عملش زیاد است تا جایی که گاهی خود را زاهد می‌پندارد).

که اشاره به آیه زیر دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟» (صف / ۲)

مصدق این جمله امیرالمؤمنین(ع) در ابیات زیر هویدا است:

هر وفایی که نه با دوست به اخلاص کنی      جور لایق‌تر از آن است و جفا اولاتر  
گر مسلمانی و گر گبر، ریا واجب نیست      کافری کردن مطلق، ز ریا اولاتر  
کعبه جستن به ریا کافری پنهانی‌ست      بت پرستیدن پیدا به صفا اولاتر

(حکیم نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲۰۲)

۳- إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْتَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ: هر چه از دنیا به او بدهند سیر نمی‌شود، و اگر دنیا از او منع شود، نمی‌تواند زندگی با قناعت را پیشه کند، زیرا برخلاف سخنانش، در عمل، رفاه‌طلب است.

مصدق بارز سخن امام علی علیه السلام در شعر زیر است:

خدا را ندانست و طاعت نکرد      که بر بخت و روزی قناعت نکرد  
قناعت توانگر کند مرد را      خبر کن حریص جهانگرد را  
سکونی به دست آر ای بی ثبات      که بر سنگ گردان نروید نبات  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۵: ۴)

۴- يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَبْتَغِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ: از شکرگزاری نعمت‌های الهی عاجز است و خواهان دریافت ثروت و دارایی بیشتر است.

سخن امام (ع) بازتاب آیه زیر است:

« وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ: و (باز به خاطر آرید) وقتی که خدا اعلام فرمود که شما بندگان، اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید عذاب من، بسیار سخت است (ابراهیم/ ۷).

سعدی این پیام امام (ع) را به این صورت بیان کرده است:

دوام دولت اندر حق‌شناسیست      زوال نعمت اندر ناسپاسی است  
اگر فضل خدا بر خود بدانی      بماند بر تو نعمت، جاودانی  
چه ماند از لطف و احساس و نکویی؟      حرامت باد اگر شکرش نگویی  
(سعدی، ۱۳۶۷: ۱۶۶)

۵- يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي: نهی از منکر می‌نماید ولی در عمل، خودش امور ناپسند را به انتها نمی‌رساند، و امر (به معروف) می‌کند به اموری که خودش عامل به آنها نیست.

سخن امام (ع) بدین‌گونه در شعر حافظ تجلی می‌یابد:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند      چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند  
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس      توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند  
گوییا باور نمی‌دارند روز داور      کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند  
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۳۱)

۶- يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ: صالحان را



دوست دارد ولی عملش مانند آنها نیست، و گناهکاران را دشمن می‌دارد؛ در حالی که خود، یکی از آنهاست.

این بخش از حکمت، به آیه زیر که توصیف عالمان بی‌عمل است، اشاره دارد:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد (و بدان مکلف شدند) ولی آن را حمل نکردند (و خلاف آن عمل نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد)، آری مثل قومی که حالشان این است که آیا خدا را تکذیب کردند بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد. (جمعه/ ۵)

این بیان امام علی(ع) به زیبایی در شعر عطار جلوه‌گر است:

به علمست آدمی، انسان مطلق	چو علمش نیست، شد حیوان مطلق
ولی علم تو باید با عمل یار	که تا شاخ امیدت آورد بار
چو علمت با علم انباز گردد	همه کار تو برگ و ساز گردد
چو علمت بی‌عمل باشد سفیهی	چو با علمت عمل باشد، فقیهی

(عطار، بیان‌الارشاد)

۷- يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ؛ به خاطر گناهان زیادش از مرگ کراهت دارد و بر آن گناهایی که سبب کراهت او از مرگ است، ایستادگی می‌کند.

مولوی در این غزل، به جان بر کفان و شهدایی اشاره می‌کند که بیمی از مرگ ندارند، و انسان دنیاپرست را به سبب ترس از مرگ، شماتت می‌کند.

رو مسلمان سپر سلامت باش	جهد می‌کن به پارسا بودن
کاین شهیدان زمرگ نشکینند	عاشقانند بر فنا بودن
از بلا و قضا گریزی تو	ترس ایشان ز بی‌بلا بودن

(مولوی، ۱۳۶۳: د چهارم: ۲۹۰)

۸- إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا: اگر بیمار شود، از اعمالش پشیمان می‌گردد و اگر سلامتی یابد، در کمال امنیتی، به لهو و بیهودگی ادامه می‌دهد.

امام علی (ع) در این کلام، به خصوصیات انسان تربیت‌نشده می‌پردازد که متأثر از آیات قرآن است، برای نمونه آیات زیر از سوره معارج:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)»: به راستی که انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد بخل ورزد؛ غیر از نمازگزاران، همان کسانی که بر نمازشان دائماً پایداری می‌کنند. اشاره‌ای به حدیث امام حسین (ع) دارد که فرمودند: اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، انسان در مقابل هیچ چیز سرفروود نمی‌آورد.

ندامت و بازگشت انسان در بیان شاعرانهٔ مناجات‌نامه به این صورت آمده است:

«الهی! ای آرندهٔ غمِ پشیمانی در دل‌های آشنایان! و ای افکنندهٔ سوز

در دل تائبان! ای پذیرندهٔ گناه‌کاران و معترفان! کسی باز نیامد تا

باز نیوردی و کسی راه نیافت تا دست نگرفتی...» (خواجه عبدالله انصاری،

۱۳۹۸: ۷۵).

۹- يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفَى، وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ: هرگاه عافیت یابد مُعْجَبٌ می‌شود و از سلامت خویش، مغرور و مفتون می‌گردد، و هرگاه بیمار و مبتلا شود ناامید می‌گردد. صائب تبریزی در این غزل، مضمون سخن امیرالمؤمنین علی (ع) را با تفسیر عُجَب و تکبر به بیان می‌کند:

عرض ندادن کمالِ خود، کمالِ دیگرست      چهرهٔ پوشیده‌حالان را جمالِ دیگرست  
می‌کند هرچند چشم شور طوفان درگزند      خودپسندی مرد را عین‌الکمالِ دیگرست  
(صائب، ۱۳۶۵: ۵۰)

۱۰- إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا: اگر به او بلایی برسد مضطربانه دعا می‌کند و اگر به آسایش نائل شود مغرورانه از حق، اعراض می‌کند.

این سخن امیرالمؤمنین (ع) توصیف انسان ناسپاس است، که منبعث از آیه زیر است:

«وَ إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّاکُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ

الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء، ۶۷): و چون در دریا به شما خوف و خطری رسد، در آن حال به جز خدا

همه آنهایی که به خدایی می‌خوانید از یاد شما بروند، و آن‌گاه که خدا شما را به ساحل

سلامت رسانید، باز از خدا روی می‌گردانید، و انسان بسیار کفرکیش و ناسپاس است. مولوی در دفتر سوّم از مثنوی، به زیبایی چهره نازیبای چنین شخصی را که در خیال خام خود، خویشان را بزرگ می‌پندارد، به تصویر می‌کشد:

غرّه گشتی زین دروغین پرّ و بال      پرّ و بالی کو کشد سوی وبال  
پر سبک دارد ره بالا کند      چون گل آلود شد گرانیها کند  
(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۰۹: ۳)

۱۱- تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلٰی مَا يَظُنُّ، وَ لَا يَغْلِبُهُ اَعْلٰى مَا يَسْتَيَقِنُ: براساس ظنّ و گمان خویش، حکم می‌کند و نفسِ اماره بر پایه ظنّ، بر او غلبه دارد. در حالی که او براساس یقین و باور، بر نفس مسلّط نیست.

این سخن امام منبعث از آیه زیر است:

«وَ مَا يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس، ۳۶): و اکثر این مردم جز از خیال و گمان باطل خود، از چیزی پیروی نمی‌کنند؛ در صورتی که گمان و خیالات موهوم، هیچ از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند (و به علم یقین نمی‌رساند) و خدا به هر چه این کافران می‌کنند، آگاه است.

مولانا به زیبایی در شعر زیر، انسان را از ظنّ دور می‌دارد و او را به مقام عالی یقین، رهنمون می‌شود.

آن ماه همی‌تابد، بر چرخ و زمین یا نی؟      خود نیست بجز آن مه این هست چنین یا نی؟  
در هر ره و هر پیشه، در لشکر اندیشه      هر چستی و هر سستی، آید ز کمین یا نی؟  
گر باغ یقین خواهی، پس رخت منه بر ظنّ      ظنّ ار چه بود عالی، باشد چو یقین یا نی؟  
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۹۶: ۵)

۱۲- يَخَافُ عَلٰى غَيْرِهِ بِاَدْنٰى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِاَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ: از گناه دیگران، با اینکه کمتر از تبهکاریِ خودش است، ترسان است و بیشتر از عملش، برای خود امیدوار است.

«وَ لَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرْحًا اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»: متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد. (لقمان/۱۸)

حافظ در مصراع دوم از بیت زیر جهل انسان را دلیل خودپسندی او می‌داند:  
 نیک‌نامی خواهی ای دل، با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من، برهان نادانی بُود  
 (حافظ، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

۱۳- *إِنِ اسْتَعْنَىٰ بَطِرَ وَ فُتِنَ، وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنَطَ وَ وَهَنَ:* اگر ثروتمند شود به دام سرمستی و فتنه می‌افتد (ظرفیت این ثروت را ندارد) و اگر فقیر شود ناامید گشته و در طاعت الهی سست می‌گردد.

کلام امام (ع) به خوبی تفسیر این آیات سوره علق است:  
 «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَىٰ (۶) أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَىٰ (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (۸)»: حقا که انسان سرکشی می‌کند. همین که خود را بی‌نیاز پندارد. در حقیقت بازگشت به سوی پروردگار توست.

تأثیر این کلام امیرالمؤمنین علی(ع) را در شعر سنایی می‌بینیم:  
 چون ز نخوت کنی دماغ تهی پای بر تارک سپهر، نهی  
 و گر از کبر، برتری طلبی سرفرازی و سرروی طلبی  
 کبرت از چرخ، بر زمین فکند در دل مردم از تو کین فکند  
 (سنایی، ۱۳۸۰: ۶۰)

۱۴- *يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ:* هنگام عمل و اطاعت خداوند، قصور و کوتاهی می‌کند، ولی در دنیا طلبی زیاده‌خواه است.

مضمون این بخش از سخن امیرمؤمنان(ع) منبعث از آیات آغازین سوره مطففین است: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا كُتِلُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)»: وای بر کم‌فروشان. آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانانه می‌ستانند، تمام و کامل می‌ستانند و چون برای آنان پیمانانه و وزن کنند، کم می‌دهند.

سعدی در باب اول از بوستان قصور در عمل را در قالب حکایتی به تصویر می‌کشد:  
 تو ناکرده بر خلق بخشایشی کجا بینی از دولت آسایشی؟  
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۴)

۱۵- *إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَ إِنِ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنِ*

شَرَّأَيْطِ الْمَلَأَةِ: اگر خواهشی به او رو کند، معصیت را انتخاب می‌کند و توبه را به تأخیر می‌اندازد و اگر محنتی به او برسد، از دستورهای دین دور می‌شود.

مولوی در شعر زیر، از دفتر دوم مثنوی، تأخیر توبه را به صورت تمثیل بیان می‌کند:

همچو آن شخص درشت خوش‌سخن	در میان ره نشاند او خاربن
ره گدزباننش ملامت‌گر شدند	پس بگفتندش بکن این راه، نکند
هر دمی آن خاربن افزون شدی	پای درویشان بخشستی زار زار
چون بجد حاکم بدوگفت این‌بکن	گفت آری برکنم روزیش من
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خار او محکم نهاد
خاربن دان هر یکی خوی بدت	بارها در پای خار آخر زدت

(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۳۲: ۲)

هم‌چنین تسویف در دفتر سوم مثنوی به این صورت آمده است:

وعده فردا و پس‌فردای تو	انتظار حشرت آمد وای تو!
منتظر مانی در آن روز دراز	در حساب و آفتاب جان‌گداز
کاسمان را منتظر می‌داشتی	تخم فردا ره روم می‌کاشتی

(همان: ۴۹۴: ۳)

۱۶- يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَ لَا يُعْتَبِرُ، وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ: پند و عبرت را به خوبی توصیف می‌کند، ولی خودش پندپذیر نیست، و در موعظه و سخنرانی مبالغه می‌کند، ولی واعظ غیرمتعظ است.

تأثیرپذیری این کلام امام (ع) از آیات اولیة سوره صف، مشهود است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی به زبان می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن عمل می‌کنید؟ این عمل که سخن بگویید و خلاف آن کنید بسیار سخت، خدا را به خشم و غضب می‌آورد.

عبرت‌پذیری عاقل، در دفتر اول از مثنوی:

عاقل آن باشد که عبرت گیرد از	مرگ یاران در بلاي محترز
عاقل از سر بنهد این هستی و باد	چون شنید انجام فرعونان و عاد

وَرِ بِنَهْدِ دِیْگَرَانِ اَز حَالِ اَوْ عِبْرَتِیْ گِیْرِنَد اَز اَضْلَالِ اَوْ  
(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۳۵: ۱)

۱۷- فَهَوُ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَ مِنْ الْعَمَلِ مُقِلٌّ: در سخن گفتن دلیل و حجت می‌آورد، ولی  
هنگام عمل، کم کار است.

سعدی در ترغیب به عمل در باب دوم از گلستان چنین سروده است:  
در عمل کوش و هرچه خواهی پوش تاج بر سر نه و علم بر دوش  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۰)

همچنین عطار در اسرارنامه با این بیان سفارش به سکوت دارد:  
زبان را خوی کم ده بر سخن تو ز سی دندانش در سی بند کن تو  
(عطار، ۱۳۶۱: ۱۷۶)

۱۸- يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى: در دنیایی که فانی است با دیگران  
مسابقه می‌دهد، ولی برای آخرتی که باقی است، مسامحه و سهل‌انگاری می‌کند.  
به فرموده قرآن، عقلا برای رسیدن به نعمت‌های جاویدان بهشت باید بر یکدیگر  
سبقت گیرند در حالی که چنین شخصی این تلاش را نسبت به دنیا دارد.  
خِتَامُهُ مِشْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. (مطففین/۲۶): (باده‌ای که) مَهر آن  
مشک است، و مسابقه‌گران در این نعمت‌های بهشتی باید بر یکدیگر پیشی گیرند.  
تأثیرپذیری شعر زیر از معانی بلند سخن امام<sup>(ع)</sup> مشهود است:

خبر واده کز این دنیای فانی به تلخی می‌روی یا شادمانی  
عجب یارا ز اصحاب شمالی عجب ز اصحاب ایمان و امانی  
عجب هم راز نفس سگ پرستی عجب همراه شیر راه دانی  
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۳: ۶)

۱۹- يَرَى الْغَنَمَ مَعْرَمًا وَالْغُرْمَ مَعْنَمًا: غنیمت و سود (عبادت مالی) را غرامت پندارد،  
در حالی که غرامت و زیان را غنیمت می‌داند.

معانی حکمت بالا در شعر زیر متبلور است:  
چو دانستی عماد دین، صلوه است از آن پس در پیش آتو الزکوه است  
زکوه مال چندان که حالست برون می‌کن چو دانی شوخ مالست

چو بینی مستحق از طعم و طیبی نصابت چون بود می‌ده نصیبی  
(شبستری، ۱۳۴۴: ۸۰)

۲۰- یَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ: از مرگ می‌ترسد ولی برای مهیا شدن برای آن، مبادرت نمی‌کند.

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»  
(توبه/۳۸): آیا راضی به زندگی دینا عوض آخرت شده‌اید؟ در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت، اندکی بیش نیست.

عمر بر امید فردا می‌رود غافلانه سوی غوغا می‌رود  
مرگ در ره ایستاده منتظر خواجه بر عزم تماشا می‌رود  
مرگز از خاطر به ما نزدیک‌تر خاطر غافل کجاها می‌رود  
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۵۹)

۲۱- يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ: معصیتِ قلیل دیگری را  
عظیم می‌شمارد ولی اگر خودش گناهی بزرگتر از آن را انجام دهد، کم حساب می‌کند.  
بردار ز پیش پرده خودبینی زین‌سان که تویی، اگر کنی خودبینی  
ابلیس سزای خود ز خودبینی دید تو نیز مکن و گر کنی خود بینی  
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۲)

سعدی در باب چهارم از بوستان به زیبایی این مطلب را بیان می‌کند:  
بزرگان نکردند در خود نگاه خدایینی از خویشان بین خواه  
بزرگی به ناموس و گفتار نیست بلندی به دعوی و پندار نیست  
زمغرو در دنیا ره دین مجوی خدایینی از خویشان بین مجوی  
گرت جاه باید مکن چون خسان به چشم حقارت، نگه در کسان  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

۲۲- وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ: طاعت کم خود را کثیر حساب  
می‌کند و عبادت زیاد دیگری را حقیر می‌داند.

پیام کلام امیرالمؤمنین (ع) را در شعر زیر از اقبال لاهوری می‌توان یافت:

یخ، جوی کوه را ز ره کبر و ناز گفت  
 گستاخ می‌سرایی و بی‌باک می‌روی  
 شایان دودمانِ کُهستانیان نه‌ای  
 گردنده و فتنده و غلطنده‌ای بخاک  
 گفت آب‌جوچنین سخن دل‌شکن مگوی  
 من می‌روم که درخور این دودمان نیم

ما را ز مویه تو شود تلخ، روزگار  
 هر سال شوخ‌دیده و آواره‌تر ز پار  
 خود را مگوی دخترکِ ابرِ کوهسار  
 راه دگر بگیر و برو سوی مرغزار  
 بر خویشان مناز و نهالِ منی مکار  
 تو خویش را ز مهرِ درخشان نگاه دار

(اقبال، ۱۹۵۸: ۱۰۴)

۲۳- فَهَوَّ عَلَى النَّاسِ طَاعِينَ، وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ: پس او بر مردم طعنه می‌زند و سخت‌گیر است (چون آنان را حقیر می‌بیند) و نسبت به خویش آسان‌گیر و سهل‌انگار است. صائب در بیت زیر، به خوبی سخن امام(ع) را به نظم کشیده است:

عرض نادادن کمالِ خود، کمالِ دیگر است  
 آدمی هرچند باشد در هنر کامل عیار  
 چهره پوشیده‌حالان را جمالِ دیگر است  
 خویش را کامل ندانستن، کمالِ دیگر است

(صائب، ۱۳۶۵: ۵۰۲)

گر می‌خوری طعنه مزین مستان را  
 تو غره‌بدان مشو که می‌می‌نخوری  
 بنیاد مکن تو حيله و داستان را  
 صد لقمه خوری که می‌غلام است آن را

(خیام، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

۲۴- اللَّغْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ: بیهوده‌گویی با اغنیا را دوست‌تر دارد تا یادِ خدا با فقرا. در حقیقت چنین شخصی منافق است که به زیبایی در مثنوی پندنامه عطار، توصیف شده است:

دور باش ای خواجه از اهلِ نفاق  
 سه علامت در منافق ظاهرست  
 وعده‌های او همه باشد خلاف  
 مؤمنان را کم رعایت می‌کند  
 در جهنم دان منافق را وثاق  
 زان سبب، مقهورِ قهرِ قاهرست  
 قول او نبود بغیر از کذب و لاف  
 هم امانت را خیانت می‌کند

(عطار، ۲۰۰۳: ۶۵)



۲۵- یَحْكُمُ عَلَىٰ غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ: پیوسته علیه دیگری و به نفع خودش حکم می‌کند و هرگز علیه خودش و به سود دیگری دستوری نمی‌دهد؛ یعنی همواره خود را مُحِقّ می‌داند. در حقیقت چنین شخصی، در برخورد با دیگران فرصت‌طلب و منفعت‌خواه است. کلام امام (ع) ترجمه و تفسیری از آیات زیر از سوره مطففین است:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِي إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)»: وای بر کم‌فروشان. آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانانه و وزن می‌ستانند، تمام و کامل می‌ستانند. و چون برای آنان پیمانانه و وزن کنند، کم می‌دهند. آیا اینان یقین ندارند که حتماً برانگیخته می‌شوند؟ برای روزی بزرگ.

بشارتی به خدا خواندن و خدا دیدن که این بشر همه خودبینی است و خودخواهی

(شهریار، ۱۳۶۳: ۵۰)

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردایی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۱۷)

۲۶- وَ يَرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُعْوِي نَفْسَهُ . دیگری را راهنمایی می‌کند در حالی که خودش گمراه است.

حافظ کلام امام (ع) را بدین‌گونه بیان می‌کند:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید، جای هیچ اکراه نیست

هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو در صراط مستقیم ای دل کسی گم راه نیست

(حافظ، ۱۳۷۸: ۵۰)

۲۷- فَهَوَ يَطَاعُ وَ يَعِصِي، وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي: او کسی است که مردم از او اطاعت می‌کنند، در حالی که معصیت‌کار است و حقّ خود را از دیگران به طور کامل می‌گیرد، ولی حقّ دیگران را نمی‌پردازد.

تأثیر و تفسیر کلام نورانی امام علی (ع) در گلستان سعدی آشکار است:

«فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین دلاویز متکلمان، در من اثر نمی‌کند،

به حکم آن که نمی‌بینم مر ایشان را فعلی موافق گفتار:

ترک دنیا به مردم آموزند خویشان سیم و غله اندوزند

عالمی را که گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس  
عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند  
اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم

عالم که کامرانی و تن پروری کند او خویشتن گم است، که را رهبری کند؟  
پدر گفت: ای پسر! به مجرد خیال باطل، نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و  
علما را به ضلالت منسوب کردن، و در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن،  
همچو نابینایی که شبی در وحل افتاده بود و می گفت: آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا  
راه من دارید. زنی مازحه بشنید و گفت: تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی؟! همچنین  
مجلس وعظ چو کلبه بزّاز است آنجا تا نقدی ندهی بضاعتی نستانی و اینجا تا ارادتی  
نیاری سعادتت نبری.

گفت عالم به گوش جان بشنو و نماند به گفتنش کردار  
باطل است آنچه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار  
مرد باید که گیرد اندر گوش و نوشته است پند بر دیوار

\*\*\*\*\*

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را  
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن، این فریق را  
گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج وین جهد می کند که بگیرد غریق را  
(سعدی، ۱۳۶۷: ۷۷)

۲۸- وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ: از مردم درباره غیر خدا  
می ترسد، ولی از خدا درباره حقوق مردم نمی ترسد.

حکمت بالا توضیح آیه زیر است:

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل

عمران، ۱۷۵): تنها این شیطان است که می ترساند دوستداران خود را، شما مسلمانان از  
آنان بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمانید.

معنای کلام امام (ع) توسط شیخ بهایی به نظم کشیده شده است:

نان و حلوا چیست؟ اسباب جهان کافت جان کهانست و مهان

آنکه از خوفِ خدا دورت کند      آنکه از راهِ هُدی دورت کند  
تلخ کرد این نان و حلوا کام تو      بُرد آخر، رونق اسلام تو  
الله الله، این چه اسلام است و دین      ترک شد آئین رب العالمین  
جمله سعیت، بهر دنیای دنی است      بهر عُقبی، می ندانی، سعی چیست  
(شیخ بهایی، ۱۳۸۹: ۴۰)

### نتیجه گیری

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در مواجهه با پرسش‌ها، مشکلات و پیشامدها، سخنانی ارزشمند دارند که هم از لحاظ ظاهری بسیار فصیح و جذاب است و هم از نظر محتوا، حکمت آمیز و عمیق. لذا از همان روزگار زندگی امام علی (ع) عده‌ای به کتابت و حفظ و نقل آنها همت گماشتند.

پس از این که در سال (۴۰۰ هجری) دانشمند و ادیب سخنور، سیدرضی، گزیده‌ای از آن‌ها را جمع‌آوری کرد، شاعران و نویسندگان بیشتری، در ادبیات فارسی و عربی به صورت تلمیح و اشاره، اقتباس و تضمین، و ترجمه از این سخنان گهربار بهره بردند و با استناد به این معارف عظیم در آثار خود، به ارزش کلام خود افزودند. در این نوشتار، نخست به یافتن منبع کلام امیرالمؤمنین (ع) در آیات الهی پرداخته شد و سپس با تحقیق در آثار ادبیات فارسی به ویژه آثار منظوم، ارتباط معنایی بسیار گسترده‌ای بین سخنان امیرالمؤمنین (ع) و این آثار هویدا گشت، که بیان آن، در حوصله ده‌ها جلد کتاب نمی‌گنجد. یکی از نتایج این تحقیق، ترسیم نقش ارزشمند فرهنگ اسلامی، در غنا و شکوفایی ادبیات فارسی است، تأثیرپذیری عمیق بسیاری از آثار ادب فارسی، از معارف و حکمت‌های نهج البلاغه، مایه شگفتی است.

با بررسی و تحلیل آثار ادبی ایران، درمی‌یابیم که اثرپذیری فراوان از نهج البلاغه، در اکثر موارد آگاهانه بوده است. زهد و ساده‌زیستی، علم و معرفت و عبادت، و تأکید بر عقل و خردگرایی از موضوعات پُربسامد در حکمت‌های نهج البلاغه است که در دیوان اکثر شعرای فارسی زبان به‌وفور یافت می‌شود. انواع تأثیرپذیری‌هایی که گاه پوشیده و گاه آشکار و زودیاب است.

## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۷۶) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد نهج البلاغه
- (۱۳۷۹) ترجمه و شرح حاج سید علینقی فیض الاسلام، تهران، فیض الاسلام.
- (۱۳۷۹) ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه علامه.
- (۱۳۷۹) ترجمه مصطفی زمانی، قم، فاطمه الزهرا علیها السلام
- (۱۳۸۸) حسین انصاریان، قم، دارالعرفان.
- (۱۳۹۳) ترجمه علامه جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۹۴) ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۹۴) ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی.
- استعلامی، محمد (۱۳۷۹) مثنوی معنوی، تهران، نشری کتابخانه ملی ایران.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۹۵۸ میلادی) پیام (نسخه کتابخانه ملی، بی نام)
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد بن محمد، سبحة الابرار، نسخه خطی، ۳۲۴۹۴-۵ کتابخانه ملی ایران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸) دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران، دوران.
- خواجه عبدالله انصاری (۱۳۹۸) مناجات‌نامه، تهران، آوای منجی.
- رباعیات حکیم عمر خیّام (۱۳۹۰) تهران، آبان.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد (۱۳۹۸) دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران، گویا.
- سعدی، ابومحمد مصلح‌الدین (۱۳۶۷) کلیات، تهران، محمد.
- (۱۳۶۸) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۸۰) طریق التحقیق، به کوشش دکتر مؤذنی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.
- شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۷۵) دیوان اشعار، تهران، فخررازی.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۴۴) کنزالحقایق، تهران، شرکت سهامی اُفت.
- شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد عاملی (۱۳۸۹) نان و حلوا، به کوشش سعید نفیسی، قم، مرکز پخش توسعه قلم.
- شیدا، یحیی (۱۳۶۳) برگزیده دیوان استاد شهریار، تبریز، تلاش.
- عطار، فریدالدین (۱۳۶۱) اسرارنامه، صادق گوهرین، تهران، کتابفروشی زوار.
- (۱۳۸۶) دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتاب آبان.
- (۱۳۸۶) بیان‌الارشاد، نسخه خطی، ۲۸۸۱۰-۹۵، کتابخانه ملی ایران.
- (۲۰۰۳م) پندنامه، عبدالرشید قاضی، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) شاهنامه، چاپ مسکو، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

کمره‌ای، حاج میرزا خلیل (۱۲۷۷) دایرةالمعارف، نسخه کتابخانه ملی، (بی‌نا).

محقق، مهدی (۱۳۹۰) تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، دانشگاه تهران.

معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۴) خورشید بی‌غروب نهج البلاغه، تهران، ذره.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۳) پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه،

قم، امام علی بن ابی طالب (ع).

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) کلیات شمس تبریزی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه

تهران.

----- (۱۳۷۹) مثنوی معنوی، به اهتمام محمداستعلامی، تهران، سخن.

----- (۱۳۹۰) مثنوی معنوی، به کوشش احمد خاتمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ناصر خسرو (۱۳۵۷) دیوان اشعار، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، موسسه مطالعات

اسلامی دانشگاه مک‌گیل - دانشگاه تهران.

نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۷۱) دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، علمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی